

ماربوشان جمهوری اسلامی ایران اتم عقابهای دولت آمریکا.

اوپوزوسیون.



کشمکنی بزرگ و جدالی سهمگین در جریان است. در یکسوی رژیم اسلامی و در سوی دیگر آن کشورهای غرب برهبری عقابهای دولت آمریکا بر بستر مقدرات مردمان ایران موضع گرفته اند. اقدامات ماجراجویانه سران ماربوش رژیم اسلامی در دستیابی به سلاح اتمی نه تنها بِنفع مردم ایران نیست بلکه منافع کوتاه و دراز مدت آنها را بخطر میاندازد. پس از افشای تلاشهای مخفیانه و طولانی مدت در این زمینه، رژیم با بحران بین المللی روبرو شده و سعی بر آن دارد که بحران را بیک مسئله ملی وانمود و خود را مدافع منافع مردم ایران قلمداد نماید. بدون شک نتایج و پیامدهای مخرب این بحرانسازی و کشاکش قبل از هر چیز دامنگیر مردم ایران خواهد شد. ما در اینراستا، قبل از بررسی و پرداختن به اصل مطلب یعنی اهداف و استراتژی هر یک از آنها و مسئله اتم، بد نیست با اندکی تأمل بر ماهیت ساختاری سیاسی طرفین جدال انگیز یعنی ماربوشان و لایت فقیه و عقابهای آمریکا در قدرت نظری اجمالی بیافکنیم. با این استدلال که برخورد یکجانبه به ماهیت یکی از طرفین و موضوع «حق ایران» در دستیابی به تکنولوژی هسته ای به تنهایی نمیتواند یک موضعگیری درست و کافی باشد. بدینسان موضعگیری درست زمانی ممکن خواهد شد که کلیه ابعاد و جوانب قضیه در یک مجموعه بهم پیوسته آنها بر مبنای محور منافع مردم مورد ارزیابی قرار گیرد. روند این نوشته تلاشی است در این راستا.

**عقابها:** عقابهای پنتاگون شاحه متعرض و جنگ طلب از نومحافظه کاران حزب جمهوریخواه در دولت آمریکاست که در زمان دولت ریگان و تاجر در انگلستان به ارائه طرح سیاست «نظم نوین جهانی» پرداخته و در زمان بوش پدر با فروپاشی بلوک شوروی رقیب، این پروژه در جنگ عراق با کویت، به مرحله اجرا درآمد. هم اکنون بوش پسر رئیس جمهور کنونی دست بر فرمان ماشین جنگ، مائور اجرا و تداوم سیاستهای «نظم نو» با شعار طرح خاورمیانه بزرگ مراحل از جنگ ایران و عراق را در این راستا پشت سر گذاشته است. منشاء اقتدار مالی و اقتصادی حزب جمهوریخواه غالباً بر انحصارات سرمایه های تسلیحاتی نظامی و کارتلهای عظیم الجثه انرژی نفتی جهانی متکی است. ترکیب ارگانیک عقابها غالباً گرفتن موقعیتهای کلیدی اقتصادی سیاسی در دولت آمریکا است. از جمله مهره های برجسته کارتلهای نفتی و صنایع تسلیحاتی نظامی، بانکی و اقتصادی گول پیکر و امپراطوری مالی جهانی را در اختیار دارند. و در حوزه سیاسی نظامی نیز، مهره های کلیدی دولتی بویژه پنتاگون و معاونت ریاست جمهوری را

در قبضه قدرت خود دارند. از مهره های شاخص عقابها که به فوج نه نفره کاخ سفید مشهورند به نامهای زیر میشود اشاره نمود: 1 - آلبرت وول استر 1 - طراح، مبتکر و استراتژ «نظم نو جهانی» است. پاول ولفویترز و ریچارد پرل از شاگردان مکتب وولستراند.

2 - پاول ولفویترز - استراتژ در زمان بوش اول و معاون پنتاگون در زمان بوش دوم و هم اکنون رئیس بانک جهانی، طراح و معمار نقشه جنگ عراق و نظریه متحول ساختن خاورمیانه است. ولفویترز بمثابة استراتژ اهداف آمریکا یعنی کنترل جهان و سلطه بلامنازع بر آن، در سال 1992 پس از پایان جنگ سرد ابزارهای رسیدن به این اهداف را چنین بیان میکند.<sup>2</sup>

«ایلات متحده باید رهبری لازم برای برقراری و محافظت از چنان نظم نوین جهانی داشته باشد که بتواند به رقبای بالقوه بفهماند هوس دنبال کردن نقشی بزرگتر یا موضعی تهاجمی برای دفاع از منافع مشروع خود در سر نپروراند... ما باید وسایل و ابزار لازم برای مقابله و دفع رقبای بالقوه را حتی اگر بخواهند هوس بوجود آوردن نقشی بزرگتر، چه منطقه ای و چه جهانی در سر بپروراند، داشته باشیم... برای رسیدن بهدفعهای بالا تجدید حیات قدرت نظامی موثری ضروری است. چرا که وجود چنین قدرتی بطور ضمنی باین رقبای با نفوذ خواهد فهماند که حتی امید آنرا نخواهند داشت که باسانی و سریعاً بتوانند موضعی برتر در سطح جهانی دست یابند». نظرات او در سطح سیاست منطقه ای: - عدم ادامه پشتیبانی از ادامه حکومتهای مستبد و غیر دمکرات فاقد پایگاه توده ای که آمریکا قبلاً بناچار در جریان جنگ سرد در مقابل شوروی آنها را مورد حمایت مالی و نظامی قرار میداد. زیرا پشتیبانی تاکتونی آمریکا از چنین دولتهایی موجب احساسات ضد آمریکائی در میان مردم این کشورها بویژه کشورهای اسلامی شده که حادثه 11 سپتامبر 2001 نتیجه طبیعی بود.

- دمکراتیزه کردن کشورهای عقب مانده در راستای کمک رسانی به مردمان آنکشورها در جهت سرنگونی حاکمان مستبد و انتخاب حکومتهای دمکرات توسط خود آنها و نتیجتاً جلب افکار عمومی بسوی آمریکا در تقابل با تروریسم منطقه ای. - اعمال فشار به حاکمان مستبد دوست آمریکا نظیر مصر و عربستان سعودی در جهت دمکراتیزاسیون و تغییر تدریجی و ضرورت کاربرد نظامی علیه دولتهای مستبد یاغی برای تغییر که وجود آنها با منافع آمریکادر تقابل اند. دیک چین - معاون رئیس جمهوری بوش پدرو پسر و گاهاً وزیر دفاع، سالهای متمادیست که یکی از مهره های اساسی و گرداننده بزرگترین مجتمع نفتی و کونسرن ژئوپولیتیک هالیوورتون میباشد.

دونالد رامسفیلد وزیر دفاع و جیمز وولسی - ریچارد پرل مشاور امنیت ملی - ژنرال گاردن از یاوران نزدیک رامسفیلد و مقام ارشد شرکت تسلیحاتی و مسئول تعمیر سیستمهای موشکی اسرائیل را میشود نام برد.

رویهرفته از مجموع 25 چهره سیاسی علمی و مطبوعاتی آمریکا که در راستای منافع ژئوپولیتیکی و استراتژی «نظم نوین جهانی» دست اندرکارند، نیمی از آنها یهودی تبار که چهره شاخص آنها پاول ولفویترز میباشد. در پارالل عقابها شاخه کبوتران حزب جمهوریخواه در حرکت اند که بخش دیپلوماسی جهانی و سازمان ملل را برتافته و راه حل سیاسی برایشان قابل تحمل است. پستهای سیاسی و ارگانیک آنان غالباً وزارت خارجه آمریکا است. کولین پاول و کاندولیزاریس از چهره های شاخص این شاخه محسوب میشوند.

استراتژی عقابها - استراتژی این شاخه از نو محافظه کاران، سلطه بلامنازع بر اقتدار کرسی جهانی است. بدین معنا برقراری سلطه کامل انحصارات سرمایه بر مقدرات سیاسی اقتصادی جهان. طرح نقشه خاورمیانه بزرگ و تغییر آرایش دولتهای مستبد و دیکتاتور منطقه، که در عصر جنگ سرد علیه «کمونیسم» روسیه شوروی مستقر و محافظت میشد پروژه ایست در این راستا. در واقع از بین بردن مقاومت و سد های موجود در منطقه زیر عنوان و شعارهای «علیه تروریسم» و «نازادی و دمکراسی» و «علیه مرزبانان استبداد ظالمانه» بههدف تغییر آرایش صف دولتهائیس که بساز سیاستهای «نظم نوین جهانی» نمیرقصند. کنترل بر تولید و توزیع ذخائر انرژی سرشار از نفت و گاز خاور میانه بمثابة اهرم سلطه، در تقابل با قدرتهای جهان کنونی و یاسربر آوردن ابر قدرتی احتمالی مانند چین در فردای جهان میباشد. تغییر ریل جهانی شدن، بمعنای گسترش و رشد طبیعی روند تولید سرمایه داری، که در قرن 19 در اروپا جریان داشته و رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و دمکراسی بورژوائی را بهمراه داشت، لیکن پیدایش پروژه نئولیبرالیسم اقتصادی در دو دهه اخیر، بر پایه سیاست «نظم نوین جهانی» بمانعی در تقابل با تداوم و تحقق آن قرار گرفت.

«تجارت آزاد» و «رقابت آزاد» و وجود برابری در آن، گسترش بازار داخلی، حمایت از تولید و سرمایه داخلی با حفظ مرزهای ملی در اشکال مختلف، تعیین تعرفه گمرکی و محدودیت ورود کالاهای خارجی از عوامل رشد سرمایه داری در اروپا بود. لیکن سیاست جهانگستری «نظم نوین» نه بر پایه چنین شرایطی و فراهم آمدن عوامل رشد سرمایه داری در ابعاد بازار منطقه ای، بلکه بر پایه تعرض سرمایه به کشورهای جهان سوم و ایجاد جزایر کوچک صنعتی با شیوه تولید سرمایه داری، و در محاصره سیاست شیوهای تولید پیشسرمایه داری و سرمایه داری دلالی تجاری قرار دارد.

نظام سرمایه داری در واقع عامل گسترش مصرف در رابطه با نیازهای بشر و بقول کارل مارکس عامل تکامل همه جانبه نیروهای مولده، مبادله و بهره وری از نیروهای طبیعی و فکری است. از این رو سرمایه دار بنا به همین نقش تاریخی عامل پیشرفت اجتماعی و دمکراسی بورژوائی است. در حالیکه جهانگستری نئولیبرالی نه از بین بردن موانع و محدودیتهای این روند تکاملی و هموار ساختن رشد جامعه و انسان در ابعاد همه جانبه جهانی، بلکه گسترش باز تولید سرمایه از طریق دیکته کردن منطق زور و پرسیش سود، تنظیم یکجانبه بازار و کنترل سیاسی در جهت کنترل منابع

ثروت موجود جهان. و در حقیقت نه گسترش بازار و نظام سرمایه داری در کشورهای در حال رشد، بلکه شکل جدیدی از غارت کشورهای استثمار ملتهاست که در گذشته به سبک استعمار و اعمال میشد. رهبران سیاست «نظم نوین» به برکت آزادی سیاسی نئولیبرالیزم، یعنی آزادی افسار گسیخته انحصارات سرمایه فراملیتی «محرمانه بودن حریم امور خصوصی» را به همراه آورده که بر پایه آن تنظیم بازار زیر عنوان «تنظیم زدائی» که اساساً چیزی جز سلطه کامل آن بر چرخش و نظم بازار، کنترل و نظارت بر دولتها و شکستن مرزهای ملی در جهت مافیائی شدن معاملات و محاسبات بازار توسط معدود انحصارات فراملیتی در اشکال پنهان آن نمیشد. اختلال در بازاریکی از نتایج «تنظیم زدائی» یا بعبارت دیگر تنظیم یکجانبه بازارکار، توسط کارفرمایان است که قربانی دست اول آن کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران جامعه اند. ازین رو با توجه به ساز و کار و اهداف جهانگستری نومحافظه کاران، کشورهای مورد تعرض تنها با کاریکاتوری از مفهوم دموکراسی روبرو میشوند. این سیاست حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپائی عامل تضعیف دموکراسی و بازپس گرفتن دستاوردهای مردم این کشورها شده و با افزایش قدرت و تمرکز بیشتر سرمایه در حوزه اقتصادی کارتلها و امپراتوران سرمایه مالی، نقش قدرت دولتها، تا سطح کارگزاران سیاستهای آنان تنزل پیدا کرده است. مواجه شدن تعرض جهانی انحصارات با مقاومت و دشواری در اینراستا توسل بزور و راههای نظامی ابزار اصلی راه حل پیشروی سرمایه است.

از این منظر آمریکا بمثابه نماینده و پاسدار اصلی انحصارات و منافع سرمایه فراملیتی، بویژه عقابها از حزب جمهوریخواه پاسدار انحصارات نفتی و تسلیحاتی نظامی به هدف استقرار جهانی «با نظم نو» مورد نظر با تحمیل رهبری بلامنازع بر دنیای پس از جنگ سرد، ابزار منطق خویش را با زور اسلحه در میدانهای جنگ بنمایش گذاشته و آزادی و دموکراسی را با پرتاب موشک بجهان عقب نگه داشته شده به ارمان میفرستد.

**ماربدوشان رژیم اسلامی:** ماربدوشان شاخه بنیادگرای مذهب شیعه از نظام اتوکراسی جمهوری اسلامی ایران اند، که مشروعیت خود را از مذهب شیعه 12 امامی میگیرند. این شاخه بنیادگرای شیعه، مدعی است «ولی فقیه» جانشین مهدی امام 12 میباشد که در جهان بصورت مخفی بسر میبرد. روزی مهدی با ظهور خود ساکنین کره زمین را از چنگال زور و زور رها خواهد ساخت. بدینسان برخی از آخوندهای این مکتب کوشیدند خومینی را جانشین امام غایب جلوه دهند که با برگشتن و جلوس او بر مسند امامت، عدل و مهر را بر پهنه کره زمین حاکم سازد. در این سیستم دینی سیاسی تنها یک تن یعنی «ولی فقیه» از آزادی تصمیم گرفتن برخوردار است نه توده مردم. برپایه مواد قانون اساسی رأس تمام نهادهای قدرت در انتصاب ولی است. طبق اصل 5 این قانون ولایت امر بر عهده فقیه «رهبر» و بر طبق اصل 57 قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی: قوه قانونگذاری، قوه مجریه، و قوه قضائیه زیر نظر «ولایت مطلقه امر» و «امامت» است. طبق اصل 110 تعیین سیاستهای کلی نظام، نصب و عزل، فقهای شورای نگهبان، عالیترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران، و فرمانده هان عالی نیروهای نظامی و انتظامی و بسیاری اختیارات کلیدی دیگر بعهده «رهبر» است از جمله: تشخیص صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و نظارت بر «انتخابات» یعنی جلوگیری از مخالفان و منتقدان بعهده شورای نگهبان و ایسته به «رهبر» است و مردم فقط حق دارند از میان نامزدهائی که شورای نگهبان تعیین میکند، کسانی را برگزینند. طبق اصل 93 مجلس شورای اسلامی یعنی مهمترین نهاد «انتخابی» و «قانونگذار» اساساً بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. بنا بر بند ده اصل 110 «رهبر» میتواند پس از حکم دیوان عالی کشور (و ایسته باو) رئیس جمهور را عزل کند و بنا بر همین امر بود که بنی صدر را خلع مقام نمودند.

اعضای مجلس خبرگان قبل از کاندید شدن باید از صافی شورای نگهبان گذشته و از تخصص حوزه ای یعنی اولیگارش دینی برخوردار و از سوی دیگر «خودی» و «دوست» نظام باشند. «ولی فقیه» بمثابه نخبه دینی از میان مجلس خبرگان توسط هیئتی در قالب «شورای خبرگان» انتخاب میشود. بدینسان «ولی فقیه» با دارا بودن حقوق نامحدود فراسوی هر سه قوه با صدور «حکم حکومتی» حق قانونگذاری را از نمایندگان برگزیده مردم «مجلس شورای اسلامی سلب مینماید. از این منظر «ولی فقیه» هم اکنون در مسند شاه «ظلاله» مستقیماً از خداوند «وحی» میگیرد و مردمان را چرا میدهد. عزل و نصب میکند، آیت الله (شریعتمداری) را خلع عمامه و منتظری ولیعهد را در حبس خانگی نگه میدارد قاتلان و آدمکشان را زندانیان و بفرماندهی سپاه میرساند. شکنجه گران زندانیان سیاسی را از پله هی نردبان اولیگارش دینی بالا میبرد. وکلای مدافع را بزندان میفرستد. بدینسان دستگاه قضائی بدستگاه ستم تبدیل شده و با ایجاد دستگاههای متعدد قدرت و موازی در کنار نهادهای دولتی، از دولت دستگاهی کارتی میسازد.

اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم ایران در زیر سیطره اقتدار حکومت دینی با چنین معجون ساختاری سیاسی، بدون شک احوال بهتری نخواهد داشت. برقراری بنیادها و بنگاههای مرئی و نامرئی سیاسی و اقتصادی یغماگر، از قبیل ایجاد اسکله های خصوصی و نا متعارف رانت خواری، فراری دادن مغزها، بگير و بیندهای صاحبان اندیشه و منتقدان، ترویج اعتیاد و فساد و فحشاء ملیونی در سطح جامعه. خاک و خون کشیدن جنبش کارگران متقاضی حقوق پامال شده و ایجاد قوانین ضد کارگری، تصویب روشن و روزانه از سیاست «ولی فقیه» و امامت برای رهائی امت از چنگال زور و زور است.

- استراتژی ماربدوشان رژیم اسلامی و پروژه ام:

ما قبل از اینکه به اهداف اتمی ماربدوشان اسلامی حاکم بر ایران بپردازیم، بهتر است به پیشینه و برنامه استفاده

از انرژی هسته ای ایران نگاهی بیافکنیم. رژیم شاه در چار چوب برنامه بلند پروازانه خود در سالهای 1970 ایجاد نیروگاه اتمی و استفاده از انرژی هسته ای را در دستور کار قرار داد و در برقراری نیروگاه اتمی بوشهر با شرکت آلمانی زیمنس بتوافق رسید. شاه در همان آغاز کار معادل 5 میلیارد دلار را برای ساختن نیروگاه پرداخت نمود. با سقوط شاه و نفی کلیه اقدامات او از سوی رژیم تازه بخش عمده ای از تأسیسات نیروگاه توسط حزب لاله تخریب شد. اما ده سال بعد در توافقی با روسیه ادامه کار را به آن دولت واگذار نمود.

رژیم اسلامی بموازات فعالیت در این پروژه و تحقیقات در زمینه انرژی هسته ای، غنی سازی اورانیوم را بطور مخفیانه در مکانهای مختلف و متعدد گسترش داد. تا اینکه در سال 203 فعالیت‌های مخفیانه جمهوری اسلامی توسط مجاهدین خلق افشاء و سرانجام این فعالیت‌ها توسط خاتمی اعتراف گردید. در پی این اقدامات پنهانی رژیم اسلامی، و کسب اطلاعات از چگونگی پروژه اتمی ایران توسط ژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) و ابراز نگرانی شدید کشورهای جهان بویژه آمریکا و اسرائیل، تلاش برای متوقف شدن آن آغاز گردید. باین دلیل که تلاش‌های اتمی ایران ناقض پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته ای است. پس از رایزنی‌های متعدد جهانی و ژانس انرژی اتمی، وزیرای خارجه سه کشور آلمان و انگلیس و فرانسه، گفتگو را با سران رژیم ایران برقرار و در سال 2004 با خاتمی باین توافق رسیدند که ضمن برخورداری از حق داشتن تکنولوژی هسته ای برای مصارف صلح آمیز، فعالیت غنی سازی اورانیوم را در جریان گفتگوها موقتاً متوقف سازد. لیکن با رویکار آمدن احمدی نژاد توافقات پیشین را نادیده گرفته و تأسیسات اتمی اصفهان و نطنز را در اوت 2006 راه اندازی و غنی سازی اورانیوم را صریحاً اعلام نمود.

تدریجاً رژیم اسلامی پس از افشاء، با بحران بین المللی رویرو میشود سعی میکند که نیت خود را در خارج صلح آمیز و در سطح داخلی آنرا بیک مسئله ملی جلوه داده و خود را مدافع منافع و حقوق ملت ایران معرفی کند. تبلیغات رژیم تا آنجا جلو میرود که این بحران را با جنبش ملی شدن صنعت نفت در دوران دکتر مصدق مقایسه نماید.

از دیدگاه حاکمان رژیم اسلامی داشتن سلاح هسته ای و امکان تولید آن چنین وانمود میشود:

1- عامل اقتدار در منطقه و ایجاد توازن قدرت در مقابل نیروهای خارجی و اساساً وسیله ای است برای کاهش آسیب پذیری نظام و آنچه تاکنون شعار رهبران ریز و درشت آن «تضمین امنیت» است، میباشد. زیرا درخواست «تضمین» از کشورهای غربی، بویژه در برابر قصد تغییر رژیم ایران از سوی آمریکا، همواره یک دغدغه بزرگ برای سران رژیم اسلامی بوده که مستقیم و غیر مستقیم در گفتگو با کشورهای اروپا و آمریکا، بر آن تأکید شده است.

2- نمایش مقاومت و چالش با غرب بویژه آمریکا و اسرائیل، اعتبار و نفوذ رژیم اسلامی را در جهان اسلام بویژه شیعیان بالا خواهد برد. تا از این رهگذر از حمایت گسترده آنان برخوردار و نقش تعیین کننده در تقابل با طرح خاور میانه بزرگ از سوی آمریکا، در جنبش‌های اسلامگرا با طرح خاور میانه اسلامی بزرگ بیاید.

3- بحران پروژه اتمی و ایجاد مسائلی چون «خطر خارج» و تبدیل آن به مهمترین مسئله، راه گریزی است از مشکلات گریبانگیر در داخل ایران. و از این رهگذر با در دست گرفتن ابزارهایی چون بحران هسته ای و «خطر خارج» و معطوف نمودن همه توجهها، به درگیری در عرصه خارجی، احساسات ملی و غرور کاذب را در میان ایرانیان برانگیخته تا از این راه فرصت مناسبی برای جلب حمایت بخشی از آنها دستیافته و بالأخره به تشدید خفقان و سرکوب هر چه بیشتر جنبش‌های اعتراضی اجتماعی در سطح داخلی بپردازد.

4- ایجاد بحران ناشی از طرح شعار غنی سازی اورانیوم وسیله ایست برای بحاشیه راندن اختلافات و درگیری‌های درون حاکمیت در برابر «دشمن خارجی» و سامان بخشیدن به از هم گسیختگی، پس از یکدست شدن. تا در این راستا بتوانند مقاصد و منافع خود و جدی را در مقابل تغییرات سیستم مدیریت و اداری کشور در هم بشکنند.

5- تأمین و خواسته‌های مردم در عرصه های اقتصادی، اشتغال و اجتماعی که دستمایه تبلیغات انتخاباتی احمدی نژاد بود بفراموشی سپرده شود. وعده هائی چون مبارزه با مافیای اقتصادی رانتخواری مبارزه با «فساد و تبعیض» و «بهبود شرایط معیشت زندگی» و «ریختن پول نفت در سفره های مردم» که همگی بعکس آن تبدیل شده و بیش از پیش گسترش یافته است. بدینسان بحران سازی پروژه هسته ای ایران از جانب رژیم، نه حقوقی و نه بلحاظ اقتصادی برای مردم ایران مقرون بصرفه است.

رژیم تبلیغات گسترده راجع به دسترسی به فن آوری هسته ای و دستمایه کردن آن بعنوان عامل مهم رشد و توسعه صنعتی و فنی راه انداخته و در نتیجه مخابفت با آنرا مخالفت با توسعه و پیشرفت ایران و وابستگی کشور به تولید خارجی جلوه میدهد. لیکن دستمایه کردن عدم وابستگی تکنولوژی و رشد صنعت و تولید داخلی چیزی جز عوامفریبی بیش نیست. زیرا تولید داخلی و رشد فنی و صنعتی در ایران از عرصه هائیکه کمترین توجه سیاست جمهوری اسلامی بدان شده، در عوض بمراتب رشد و توسعه اقتصاد دلالتی، رانتخواری و سیاست و وابسته نمودن نیازهای داخلی به واردات از خارج تعقیب شده و سالیان متمادی است که این سیاست در جمهوری اسلامی جریان دارد. هم اکنون حجم واردات ایران حدود 50 میلیارد دلار یعنی رقمی معادل درآمد سالانه نفت برآورد شده است. از این رو وابستگی ایران به واردات خارجی در چنین ابعادی برای نیازهای داخلی دیگر جانی برای رشد صنایع داخلی و توان رقابت آن باقی نمیگذارد. وابستگی بخارج در زمینه های تعیین کننده نفت و گاز که سرمایه اصلی ایران بوده با درصد رقمی برابر 60% چشمگیر است. مگر وابستگی ایران بشرکتهای روسی، اروپائی و آمریکائی را میشود نادیده گرفت، همین پارسال بهره برداری میدان نفتی پارس جنوبی در دست شرکت هالیبرتون بمدير کلی دیک چینی 3 معاون کنونی رئیس جمهور آمریکا قرار داشت.

شرکتهای توتال فرانسوی و شیل هلندی... از این جمله اند. در اختیار داشتن نیروگاه بوشهر توسط 3500 کارشناس و تکنولوژی روسی وابستگی نیست و نخواهد بود. با توجه باینکه سوخت آن طبق قرار داد سالیان دراز در انحصار آندولت میباشد. و از طرفی داشتن تکنولوژی اتمی که عامل و وسیله تشنج و بحران سازی، توسط سران ماریدوش قرار گرفته بخودی خود نه عامل رشد و توسعه و نه برابر با پیشرفت و سرفرازی است. هم اکنون کشورهای هند و پاکستان و کره شمالی برغم در اختیار داشتن فن اوری هسته ای، جوامع آنها با فقر و عقب ماندگی روبرویند. کشورهای پیشرفته جهان نیز، رشد و پیشرفت خود را نه از رهگذر تکنولوژی هسته ای و نه برای رشد بدان متکی هستند. حتی اخیراً با توجه بخطرناک بزرگ ناشی از نیروگاههای اتمی برای محیط زیست، کشورهای پیشرفته در تلاش اند که منابع برق خود را غیر از انرژی اتمی بکار گرفته و نیروگاه اتمی را تعطیل نمایند<sup>4</sup>. از جمله سوئد و در این رابطه دانمارک برق خود را نه از راه نیروگاه اتمی بلکه از ذغال سنگ استفاده مینماید.

**هزینه های انرژی اتمی:** بغیر از هزینه رژیم سابق معادل 5میلیارد دلار، رژیم اسلامی، در جریان 18 سال فعالیتهای مخفی بر طبق آمار رسمی غیر از هزینه های نظامی، دفاعی و تأسیساتی و خرید موشکهای پدافند هوایی، ارقامی در حدود 13الی 15 میلیارد دلار هزینه این نیروگاه شده که در برابر آن هنوز 1 کیلو وات برق در ایران تولید نشده. کشورهای پیشرفته صنعتی بدلیل کمبود و یا عدم منابع انرژی به نیروگاه اتمی روی آورده اند. در صورتیکه کشور ایران با داشتن منابع طبیعی غنی از انرژی نفت و گاز، باد، و انرژی خورشیدی، هیچگاه کمترین هزینه ای صرف تحقیقات و مطالعه در این زمینه سودمند و بیخطر ننموده است. از اینجاست که بدستی سوء ظن به جمهوری اسلامی و اهداف آنان صحت بیشتری پیدا نموده و هدف آنها از دسترسی به تکنولوژی هسته ای نه در مصارف صلح آمیز بلکه عامل تنش، تشنج، دشمن سازی و تلاش در جهت برقراری توازن قدرت و ایجاد ترس و وحشت در منطقه و جهان در راستای أخذ» تضمین امنیت» خود میباشد.

+ بدینسان نقش غیرواقعی دادن به پروژه اتمی از سوی سران ماریدوش رژیم اسلامی، تلاشی است در جهت برانگیختن احساسات ملی مردم تا بدینوسیله غنی شدن اورانیوم را برابر ملی شدن صنعت نفت معرفی نماید. فقیهان ماریدوش با تشخیص کند شدن تیغ اسلام در پروسه حاکمیت 27 سلله خود، اینبار فریبکارانه با پیش کشیدن ابزار کاذب ناسیونالیسم، دام و تله دیگری پیش پای مردم ایران پهن کرده و زیر پوشش عناوینی چون «منافع مردم ایران» و «دفاع از حق ایران» و «حاکمیت ملی ایران» پروژه اتمی و غنی سازی اورانیوم را بنام مردم ایران بنمایش بگذارد. تا بار دیگر مردم و فلات ایران را در منطقه پر آشوب خاورمیانه در فاز تازه ای از جنگ و نا امنی و ویرانی وارد نماید. در حالیکه رژیم اسلامی نه تنها نماینده مردم و پاسدار منافع مردم ایران نبوده و نیستند، بلکه خود تاریخاً بزرگترین نقض کننده حقوق و منافع مردم کشور ایران بوده اند. منافع مردم و کشور ایران نه در ماجراجوییهای خطرناک، از جمله گسترش سلاحهای هسته ای در منطقه، آنهم همچون سایر برنامه ها بدور از دسترس و اطلاع و چشم مردم ایران. از این منظر ایجاد چنین پروژه ای، در چنین شرایط سانسور و خفقان و نبود هر گونه ابراز نظرو امکانات اطلاع رسانی کارشناسانه و تبادل آزادانه اخبار و دیدگاههای مقاومت، سود و زیان و هدف از آن در این زمینه، تنها مردم ایران را در یک توازن قدرت ترس و وحشت و غرقاب جنگی ویرانگر پیآمد دیگری نخواهد داشت. .... ادامه دارد.